

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۸

احوال و آثار بابا فرید الدین گنج شکر (شکر گنج) (ص ۳۶۱ - ۳۴۳)

سید محمد منصور طباطبایی^۱، بهاره فضلی درزی^۲ (نویسنده مسئول)
تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۱۹
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

بابا فرید الدین گنج شکر / شکر گنج از عرفای نامدار فرقه چشتیه در قرن هفتم است. با وجود آثار فراوانی که درباره این فرقه عموماً و درباره بابا فرید خصوصاً نوشته شده هنوز برخی از زوایای زندگی وی مانند شاعریش در حاله‌ای از ابهام نهفته است. پرداختن به زندگی این عارف بزرگ برای شناخت تصوف اسلامی و سیر آراء و اندیشه‌های طریقت چشتیه در شبه قاره ضروری به نظر میرسد. در این مقاله تلاش شده است تا زندگی عرفانی وی، سیر و سلوک، تعلیمات و تحصیلاتش با رویکردی انتقادی بررسی شود.

کلمات کلیدی

بابا فریدالدین گنج شکر، آثار، اشعار، تصوف اسلامی، شبه قاره، چشتیه

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران baharedarzi@yahoo.com

مقدمه

بابا فریدالدین گنج شکر خلیفهٔ بختیار کاکلی از معروفترین عرفای طریقت چشتیه است که برای تحکیم و تثبیت این طریقت مسافرتها بسیار کرد و سختیهای بسیار کشید لذا ضرورت پژوهش مجدد در احوال و آثار این عارف بزرگ اعم از تحصیلات، مسافرتها، شاعری و آثار و تالیفاتش ضروری به نظر میرسد. از آنجا که وی عرفای بزرگی چه از طریقت خود و چه فرقه‌های دیگر مانند نقشبندیه و سهروردیه را درک کرده مطالعهٔ زندگی وی ما را با زوایای متفاوت عرفان اسلامی در شبه قاره آشنا میکند.

زندگی‌نامه

شیخ فریدالدین در سال ۵۶۹ ه. ق در قصبهٔ کهتوال متولد شد. پدر وی یکی از پسران قاضی شعیب به نام جمال الدین سلیمان نام داشت که در شهر مُلتان با دختر ملا وجیه الدین خجندی ازدواج کرد و صاحب سه پسر شد که دومین آنها همین فریدالدین مسعود بود. (تاریخ فرشته، ۳۸۳) در بعضی از آثار مانند سفینهٔ اولیا (ص ۹۶) و نیز در خزینة الاصفیا (ص ۲۸۷) نام پدرش را عزیزالدین محمود ذکر کردند.

معروف است که اجداد فریدالدین ایرانی و از تبار فرخ شاه کابلی بودند. (سیر اولیا، ۴۸) هویت این فرخ شاه چندان مشخص نیست و در بعضی از مآخذ، انساب شیخ را به خلیفه دوم عمر هم رسانیده اند. (همان) دربارهٔ تاریخ ولادت شیخ نیز سند دقیقی در دست نیست بعضی سال ۵۹۵ ه. ق (همان) را ذکر کردند. در تاریخ فرشته سال تولد وی ۵۸۴ ه. ق ذکر شده است. (ص ۳۸۳) در خزینة الاصفیا سال ۵۸۵ ه. ق آمده است. (ص ۳۰۴) در اخبار الاخیار (ص ۱۰۱) و نیز سیرالاولیا (ص ۵۴) سال ولادت ایشان ۵۶۹ ه. ق ذکر شده است. همانطور که میبینیم در هیچیک از سالهای ذکر شده مشابهت تاریخی وجود ندارد و تاریخ دقیق زمان ولادتش همچون زمان وفاتش در دسترس نیست. اگر دو مآخذ اخیر که قدیمیترین اسناد هستند را ملاک قرار دهیم و سن خواجه را بنا به قول مشهور ۹۵ سال در نظر بگیریم و سال وفات او را ۶۶۵ ه. ق بدانیم پس سال ۵۶۹ ه. ق تقریباً زمان صحیح ولادت وی خواهد بود.

احوال و آثار بابا فرید الدین گنج شکر (شکر گنج) / ۲۴۵

در همان آغاز جوانی به مطالعه علوم ظاهری و باطنی سرگرم بود تا جایی که چگونگی ارادت وی به قطب الدین بختیار کاکلی نیز به همین علم اندوزی وی ارتباط دارد چنانچه در حکایتی آمده است. «در جوامع الحکم که از ملفوظات سید محمد گیسو دراز است، مینویسد که شیخ فریدالدین، قدس الله سره، در کودکی بیشتر مشغول و مستغرق بودی تا آنکه او را قاضی بچه دیوانه میگفتند. باری شیخ جلال الدین در آن منزل رسید، پرسید: اینجا درویشی هست؟ گفتند: که کودکی هست دیوانه شکلی که در مسجد جامع افتاده میباشد شیخ جلال الدین بدیدن او آمد و اناری بدست او داد، او صائم بود، آخر بخلق قسمت کردند. یک دانه افتاده ماند، وقت افطار هم بدان دانه روزه بگشاد. آن روز فرید ترقی بالاتر یافت با خود گفت که اگر آن تمام انار میخوردم چه فوایدها بود. چون به شیخ الاسلام قطب الدین پیوست، این حکایت کرد، شیخ فرمود: بابا فرید هر چه بود هم در آن یک دانه بود، برای تو داشته بودند.» (اخبارالاخیار، ۸۶)

حکایت دیگری نیز درباره تحصیل او به علوم زمانه معروف است که نمونه زیر از خواجگان چشت انتخاب شده است:

«نقل است که چون آن حضرت به مکتب نشسته در اندک مدت اکثر علوم دینی تحصیل کرد و به جهت بعضی علوم نوادر متوجه ملتان گردید و در مدرسه کتابی که موسوم است به نافع میخواند. در آن هنگام حضرت قطب الاقطاب حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکلی ... در آنجا نزول فرموده نظر فیض اثر آن حضرت بر آن قطب کاملین افتاد پرسید: ای پسر چه کتاب داری؟ عرض نمود که کتابیست نافع در علم فقه. حضرت قطب الاقطاب فرمود که تو را ان اشاء الله تعالی شانه نفع از نافع خواهد شد. از این سخن دل آن حضرت را ربودگی حاصل شد و خدمت خواجه اختیار کرد و اعتقاد استوار گردید ... حضرت خواجه فرمود: بابا فرید برو و چندگاه در ملتان تحصیل علم کن بعدش در دهلی نزدم بیا ... به رخصت حضرت پنج سال دیگر به تحصیل علوم نمود، .. و به دولت پایبوس حضرت قطب الاقطاب مشرف گردید.» (خواجگان چشت، ۶-۱۶۵)

پس از آن به نزد قطب الدین بختیار کاکلی میروید و مرید وی میشود و البته در این راه مجاهده بسیار کشید. درباره تحصیل وی باید گفت از مجموع کتابهایی که در راحت القلوب از آنها نام میبرد بخوبی پیداست که در طول عمر خود دست از آموختن برنداشت. اگرچه اکثر کتبی که نام میبرد از مقامات مشایخ است باز هم از علاقه او به آموختن چیزی کاسته نمیشود. داستانهای زیادی از خاندان چشت و یا

ابراهیم ادهم، ابو اسحاق شامی، ابوحنیفه و دیگران حکایت میکنند خود نشان میدهد که مستغرق تحصیل دانش بود و نیز اشراف او به آیات و احادیث، ما را به صحت و سقم این احادیث کاری نیست، آشنایی او را با دین و عرفان زمان خود بیان میدارد به ویژه آنجا که در مورد نمازهای هفته صحبت میکند و یا دعاهایی که باید در چه وقتی خوانده شود و هر دعا چه ثمر و بهره‌ای برای خواننده آن دارد تتبع وی را در شریعت و علوم دینی مشخص میکند مانند:

«هم در این محل فرمود و این حکایت کرد که وقتی در بغداد مردی را پیش شیر انداختند به قصد هلاک او، هفت روز پیش آن شیر بود هلاک نکرد. فرمان خدای تعالی نبود که او را هلاک کند. سلامت بیرون آمد؛ و سلامتی او از آن دعا بود که این اسم اعظم باری تعالی بزرگوار بر وی بود اسم اعظم این است: «بسم الله الرحمن الرحیم یا دائم بِلأَفْنَاءَ وَ یا قَائِمُ بِلأَزْوَالٍ وَ یا مُشیر بِلأَ وَزیرِ». آنگاه شیخ الاسلام چشم پر آب کرد و بر لفظ مبارک راند هر که خواهد بلا دفع کند این دعا پیوسته بخواند. آنگاه شیخ الاسلام چشم پر آب کرد گفت: دشمن تو همین نفس اماره تو است و ابلیس لعین» (راحت القلوب، ۵۱ الف)

تحصیلات

آثاری که شیخ از آنها در راحت القلوب یاد میکند یک دوره کامل عرفان و تصوف اسلامی زمانش است چه تصوف خراسان و چه تصوف عراق. «این تقسیم بندی، یعنی مکتب خراسان و بغداد، ظاهراً در آرای قشیری ریشه دارد که صحبت از «خراسانیان» و «عراقیان»، صوفیان ساکن بغداد، به میان می‌آورد.^(رساله، ۲۹۵) اگرچه این تقسیم بندی بر اساس حوزه جغرافیایی است ولی حتی در دوره های بعد نیز این سخن به عنوان یک اصل پذیرفته تلقی شده است. هجویری در کشف‌المحجوب دوازده فرقه را نام میبرد که ناظر به عقاید و آرای مکاتب است و شاید تقسیم بندی معنایی خوبی انجام داده باشد و اشکالات جامعیت تقسیم قشیری را ندارد؛ و اختلاف عقیده مشایخی که در یک منطقه جغرافیایی زندگی میکردند را به نحو بازی بیان میکند. علاوه بر آن بعضی از مشایخ هستند که نه ساکن خراسانند و نه عراق، مثل ابن خفیف شیرازی که شیخ صوفیان فارس است. بنابراین مکتب خراسان و بغداد اصطلاح عامی است که درون هر یک مشربهای دیگری وجود دارد.» (عابدی، فرقه‌های صوفیه تا روزگار کشف‌المحجوب هجویری) به کار بردن این دو اصطلاح برای شیخ از اینروست که وی دقیقاً در خراسان و عراق شهر به شهر و وادی به وادی

گشته و عرفا و خواص و اولیاء و مشایخ آنجا را زیارت کرده است. مقصود آنکه تنها با یک نوع اندیشه آشنایی نداشت و این مطلب از دلایلی که برای اثبات معارف خویش می‌آورد پیداست؛ به این معنی که وی برای بسط و گسترش سخنش از کتبی معتبر نام میبرد که شامل کتب عرفای هر دو حوزه تصوف اسلامی است. یعنی در کنار کشف‌المحجوب، از آداب‌المریدین سهروردی نیز سخن به میان می‌آورد. شاید توجه به کتبی که شیخ در اثنای سخنش در راحت‌القلوب از آنها یاد میکند ما را با دایره‌ی معلومات وی و نیز تلقی وی از عرفان زمانش بیشتر آگاه کند. از مجموع کتابهایی که در راحت‌القلوب به آنها اشاره میشود بیست و هفت عنوان کتاب وجود دارد که هم با ارزش است و هم نشان‌دهنده‌ی جایگاه علمی شیخ میباشد. از آن جمله‌اند:

۱- تحفه العارفین / شبلی ۲- رساله عمدہ / جنید ۳- اسرار العارفین / ۴- دلیل انسانی / شقیق بلخی ۶- سلوک اولیا ۷- شرح الاولیا / خواجه مودود چشتی ۸- راحت الارواح / قاضی حمیدالدین ناگوری ۹- مفصل ۱۰- تفسیر / امام زاهد ۱۰- آثار اولیا ۱۱- شرح / معین الدین حسن سجزی ۱۲- فتاوی کبری ۱۳- قوت‌القلوب / ابوطالب مکی ۱۴- عوارف المعارف / شهاب الدین سهروردی و...

با دقت در این آثاری که نام میبرد میتوان آنها را به چند دسته تقسیم کرد: الف) کتب مشایخ پیشین چشیده که اهل این طریقت برای آنها ارزش زیادی قائل بودند. ب) کتب تفسیر و حدیث مانند فتاوی ظهیری، فتاوی کبری. ج) کتب عرفانی مانند عوارف المعارف و قوت‌القلوب. د) کتب تاریخی مانند تواریخ قاضی حمید الدین ناگوری که در اسرارالاولیا از آن سخن به میان می‌آورد. ه) دواوین اشعار.

از همین آثار میتوان نتیجه گرفت که دایره علم بابا فرید که در وعظ و تذکیر برای عوام یا خواص بیان میداشت در حیطة معارف زمانش بود و شامل قدیمیترین آثار مثل آثار جنید و شبلی تا جدیدترین آن مانند آثار سهروردی که همعصرش بود میشد.

از نظام الدین اولیا منقول است که وی کتابهایی نیز نزد شیخ خواند «شش سیپاره قرآن پیش شیخ فریدالدین تجوید کرد و شش باب از عوارف نیز سند کرد و تمهید ابو شکور سلمی و بعضی کتابهای دیگری نیز پیش شیخ خواند.» (اخبار الاخیار،

از همین جا معلوم میشود که شیخ بر مسند تدریس هم بود و بجز تذکیر و وعظ، دروس دینی و عرفانی نیز در خانقاهش خوانده میشد. در اسرار الاولیا نیز شیخ سه کتاب را نام میبرد ۱- داوالمحبین (ص ۸) ۲- تواریخ قاضی حمیدالدین ناگوری (ص ۱۳) ۳- حجة العارفين در (ص ۵۲) البته باید گفت صحت و سقم روایاتی که از آن آثار نقل قول میکند جای تردید دارد؛ مثل خشگمین شدن عمر از تابش خورشید و یا برانداختن پادشاه روم در کاخش با ضرب تازیانه عمر در مدینه (راحت القلوب، ۴۳ الف و ب) و یا احکام شانه کردن ریش که ثواب آن برابر با آزاد کردن یک برده (۴۹ الف) و ...

وجه تسمیه گنج شکر / شکر گنج

در مورد این لقب در کتب معتبر دو دلیل آمده که هر دو در قالب حکایت بیان شده است. حکایت اول مربوط به زمان ریاضتکشی او نزد بختیار اوشی است که پس از چند روز روزه‌داری اول با غذای مستی افطار میکند و انقلابی در درونش بر پا میشود و غذا را بیرون می‌اندازد باز روزه میگیرد و از فرط گرسنگی سنگریزه در دهان میکند که تبدیل به شکر میشود و او از ترس مکر الهی بیرون میافکند تا سه بار این اتفاق میافتد و در نهایت با همان افطار میکند از آن به بعد به او گنج شکر میگفتند. (خواجگان چشت، ۱۶۶)

حکایت دوم مربوط به گفتگوی او با بازرگانی است که بارش شکر بود و بابا فرید از مالش میپرسد او پاسخ میدهد نمک است و شیخ میگوید نمک باد. وقتی بازرگان به شهر میرسد میبیند مال التجاره‌اش نمک است به معذرت نزد شیخ میاید و شیخ میگوید شکر باد و مالش شکر میشود. (اخبار الاخیار، ۱۰۰) حکایت غیر معروف دیگری هم منقول است که مربوط به زمان کودکی شیخ میشود که هر وقت نماز میخواند مادرش به او از لب طاقچه شکر میداد. یک بار که مادرش شکر در محل مورد نظر نگذاشته بود شیخ میرود و پس از نماز از همان موضع شکر بر میدارد و میخورد که باعث تعجب مادرش میشود! (تاریخ ادب فارسی در پاکستان، ص ۴-۲۲۳) درباره این سوومی باید گفت در صورت صحت این حکایت پس، شیخ از کودکی و قبل از پیوند به خانواده چشت به این لقب نامبردار بود که کمی دور از ذهن به نظر میرسد.

گویا نام بابا فرید با شیرینی همراه است که سالها بعد نظام الدین اولیا نیز از این نام سود میجوید و برات گمشده‌ای را با حلوایی که برای روح شیخ فریدالدین به

درویشان داده میشود پیدا میکند. «گویند که شخصی براتی که مبلغ کثیر در آنجا نوشته بود گم کرد. پیش شیخ نظام الدین اولیا آمد و قصه گم شدن برات را بعرض رسانید و اظهار عجز و اضطراب کرد. شیخ یک درم بوی داد که این را حلوا بخر و بروح شیخ فریدالدین شکر گنج بدرویشان بده. چون آن شخص، درم را بحلواگر داد، حلواگر قدری حلوا را در کاغذ پیچیده بوی داده چون نیک نگاه کرد آن کاغذ، برات گم شده وی بود.» (طرائق الحقائق، ج ۲، ۱۲۸)

مسافرت‌های بابا فرید

فریدالدین یکی از مشهورترین صوفیان چشت است که سیر و سیاحت بسیار کرد و بسیاری از شهرهای آن زمان که از مراکز علمی و دینی بودند را گشت و مشایخ و اولیای بسیاری را دید. از بخارا در شمال خراسان تا بغداد و سیوستان و غزنه و لاهور و ملتان، هانسی و ... را گشته بود.

اگر تاریخ ولادت او را میان سالهای ۵۹۵-۵۸۵ در نظر بگیریم و زمان بیعت او را با خواجه قطب الدین در بیست سالگی تصور کنیم یعنی حدود سالهای ۶۲۵-۶۱۵ آغاز سفرهای وی است. که این زمان دقیقاً به آغاز سال حمله مغولان یعنی ۶۱۷ ه. ق بسیار نزدیک است. به گفته معین الدین اولین مقصد وی نیز بخارا در شمال خراسان بود و پایان سفرهایش که در حدود سی سال به گفته خودش در راحت القلوب سیاحی کرد احتمالاً بین سالهای ۶۴۵-۶۵۵ بوده است، یعنی تقریباً سال فتح بغداد به وسیله هلاکو (۶۵۷ ه. ق). در این سفرها بیشتر همت وی معطوف به دیدار بزرگان و اولیای آن شهرها بوده است حتی اگر افرادی که به دیدنشان میرفت در غاری و یا ویرانه‌ای بسر میبردند او نیز با آنها همراه میشد. آنچه که در این سفرها جلب توجه میکند آن است که بابا فرید دقیقاً شهرهایی را گشته که کانون دینی آن زمان محسوب میشده است. اگر بخواهیم سفرهایش را دسته بندی کنیم میبینیم او به سه مرکز توجه کرده است ۱- بغداد ۲- خراسان ۳- هندوستان.

عجیب آن است که وی برای تحصیل به خراسانی میرود که شاید دیگر آبادانی در آن نمیتوان تصور کرد. از همین جاست که افسانه‌ای برایش ساختند مبنی بر دیدار وی با عطار (۶۲۷ ه. ق)؛ که شاید بتوان تصور کرد که بابا فرید سالهای پایانی عمر عطار را دیده باشد ولی سندی در دست نیست که او نام فرید را از نام عطار

گرفته باشد. بویژه آن که چشتیان حتما القاب و عناوین خود را طی حکمی از شیخ خود می‌گرفتند. (خواجگان چشت، تصحیح سرور مولایی، نوزده)

با شیخ اوحد کرمانی ملاقات میکند، در بدخشان نبسۀ ذوالنون مصری رامیبیند، شیخ عبدالواحد را در مسجد امام حدادی غزنین، همین طور در بخارا سیف الدین با خزری را میبیند و از اندیشه هر یک سود میجوید.

در هندوستان نیز از شهرهایی که نام میبرد لاهور و اجمیر و ملتان است. در ملتان به تحصیل میپردازد در دهلی نیز به خدمت معین الدین میرود و در هانسی از وی خواسته میشود که بر جای پیرش بنشیند که او نمیپذیرد و هانسی را به خادم شیخ میسپارد و خود به جایگاهش در آجودهن باز می‌گردد.

برخی معتقدند بیشتر سفرهایش در هند برای تحکیم و تقویت و تثبیت طریقت چشیتیه بوده است؛ و البته از این مزیت سفر هم نباید گذشت. (دنباله جستجو... زریں کوب/۲۲۲)

ریاضتهای بابا فرید

شاید عجیبترین مطالبی که درباره بابا فرید میخوانیم بخش مجاهدتها و ریاضتهای وی باشد. به نظر میرسد طریقت چشیتیه و مشایخ آن به ریاضت کشیدن توجه زیادی داشتند و آن را از اصول بنیادی طریقت خود میدانستند زیرا ریاضتهایی که هر یک از آنها کشیدند نیز تا همین حد شگفت و در خور تامل است.

بجز روزه دائم داشتن، حتی در مورد نماز خواندن و یا قرآن خواندن نیز به خود سختی میدادند و اگر قرار بود شب را زنده بمانند سعی میکردند نماز ختم قرآن بخوانند یعنی در دو رکعت، کل قرآن را ختم بدهند؛ و یا آن که اگر قرآن میخواندند سعی میکردند که بر روی یک پا و یا ایستاده قرآن بخوانند. یعنی در جزئیترین مسائل زندگی اعتقادیشان ریاضت کشیدن نقش اصلی داشت.

نکته در همه این ریاضتها آن است که برای هر یک سندی از پیغمبر یا ابوحنیفه نیز پیدا میکنند و یا دست کم به پیران خود نسبت میدهند. مشایخ طریقت چشیتیه در اعمال ظاهر و باطن خود تکیه بر عقاید پیران خود داشتند و کاری که آنها انجام نداده بودند را به هیچوجه انجام نمیدادند و آنرا بدعت میدانستند. از آنجا که چشتیان در هندوستان بسر میبردند و مجبور بودند با عامی و کافر و جوکی زندگی اجتماعی و مراوات خود را بگذرانند ناخودآگاه، ذهن را بر آن میدارد که آیا ریاضتهای این فرقه میتواند متاثر از محیط فرهنگیشان باشد؟ یعنی چون جوکیان

به اعمال شگفت انگیز و ریاضتهای صعب روی می‌آوردند و در نتیجه کرامات خارق العاده‌ای از آنها به ظهور می‌پیوست و مردم را به سوی خود جلب میکردند چشتیان نیز سعی کردند از همین راه در دل مردم نفوذ کنند؛ و اول ذهن مردم را به سوی خود بکشانند و سپس دل‌هایشان را برابیند؟

ذکر این نکته هم شاید خالی از فایده نباشد که بابا فرید در قرنهای ششم و هفتم یعنی در اوج تسلط عرفان اسلامی زندگی میکرد یعنی مقارن با حضور مولوی در آسیای صغیر که آوازه او شرق تا غرب مملکت اسلامی را درنوردیده بود. توجه به ریاضتهایی که شیخ کشیده و مقایسه آن با زندگی مولوی باز هم تعریف دیگری از عرفان اسلامی - هندی را به نمایش میگذارد.

نمونه‌ای از ریاضتهای شیخ

- در چاه مسجد جامع چاچ که در مقام آنچه است، چله معکوس کشید تا چهل روز هر شب در آن چاه او را به درختی که بر آن چاه بود می‌آویختند و چون روز میشد، بیرونش می‌آوردند (اخبارالاکابر، ۱۰۱) در سیر الاولیا آمده که از این عمل تنها مرشد و مؤذن مسجد با خبر بودند تا ریا نشود (ص ۹-۷۸)

- در وقت استراحت گلیمی داشت که روز بر آن مینشست و شب هنگام، همان را بستر قرار میداد و البته پاهایش بر آن جا نمیشد. (اخبارالاکابر، ۹۸)

- نقل است که زمانی معین الدین حسن سجزی از اجمیر به دهلی و به نزد خلیفه خود قطب الدین بختیار کاکلی آمد و مریدان او را نظر کرد و گفت آیا کس دیگری هم مانده و او عرض کرد: مسعود نام فقیری در چله نشسته است. گفت بیا تا برویم و او را ببینیم وقتی که بر در حجره او آمدند فریدالدین از شدت ضعف قادر به تعظیم کردن نبود. سلطان العارفین گفت: این بیچاره را تا کی در مجاهده میسوزی بیا تا ما و تو عطا سازیم. پس بازوی راست حضرت سلطان العارفین و بازوی چپ حضرت قطب الاقطاب گرفته روی سوی آسمان نمود گفت: یا جل جلاله فرید را قبول کن و به مرتبه درویشان اکمل برسان. آواز برآمد که فرید را برگزیدم و فرید، فرید دهر و وحید عصر است. (خواجگان چشت / ۱۶۷)

شاعری بابافرید

اشعار پنجابی بابافرید تحت عنوان شلوک بابافرید منتشر شده اند. در کتاب سری گورو صاحب، ۱۳۰ شلوک (بیت) و چهار رباعی از او وجود دارد.

رباعیات

عشق تو مرا اسیر و حیران کرده است در کوی خرابات پریشان کرده است
با اینهمه رنج و محنت ای دوست ببین اسرار تو در دلم که پنهان کرده است؟

چو درویش را کار بالا کشید به یک لحظه سر در ثریا کشید
چنان غرق گردد به دریای عشق که یکدم سر از عشق بالا کشید

اصل همه عاشقی ز دیدار آید چون دیده بدید آن گه در کار آید
در دام بلا نه مرغ هشیار آید پروانه به طمع نور، در نار آید

گیرم که به شب نماز بسیار کنی در روز دواى شخص بیمار کنی
تا دل نکنی ز غصه و کین خالی صد خرمن گل بر سر یک خار کنی

در مجمع النفائس ابیات زیر آمده است:

هر سحر بر آستان سر میزنم بر طریق دوستی، در میزنم
همچو مرغ نیم بسمل بردرت در میان خاک و خون پر میزنم
او مرا در عشق قربان میکند من بر آن الله اکبر میزنم (ص ۲۸۰)

همینطور در تذکره‌های ثمرات القدس / ۲۰۶، میخانه / ۶۴، تقصار جیود الاحرار
من تذکار جنود الابرار / ۱۳۴، تذکره حسینی ۲۳۳ / آتشکده آذر ۳۵۷ در باره وی و
شعر گویش مطالبی آمده است با ذکر اشعار.

در مورد شعر گویی بابافرید باید چند نکته را یادآور شویم:

۱. می دانیم که بابافرید بسیار شعر دوست بود و اشعار زیادی از شاعران گذشته و
حتی معاصر از حفظ داشته است. حافظه بسیار قویئی داشته طوری که مثلاً در
اسرار الاولیا میگوید در فلان مجلس بختیار اوشی این شعر را خوانده و در همان
لحظه اصل شعر و رباعی و یا بیت را میخواند. (اسرار الاولیا / ۵)

۲. بعضی از اشعاری که به وی منسوب کردند از همین دست اشعاری است که در مجالس خود بیان میکرد. در بعضی موارد نام گوینده و شاعر را بیان میکند و در بعضی موارد خیر. شاید از اینجا بود که بسیاری از این اشعار به تذکره‌ها راه پیدا کرده و به وی منسوب شده است.

۳. تخلص بابا فرید را فرید نوشته اند، درباره این تخلص گفته شده که نام اصلی وی مسعود بود و شیخ همه جا خود را مسعود میخواند و در شاعری فرید تخلص میکرد. بعضی هم نوشته‌اند که وی این عنوان شاعری را از عطار گرفته است. (طریقت چشتیه) (۱۲۰)

درباره نام مسعود و این که شیخ همه جا خود را بدین نام موصوف دانسته است باید گفت دست کم در راحت القلوب در ذیل حکایتی خود را فرید آجودهنی معرفی میکند مانند حکایت خلافت دادن به والی سیوستان:

«همدرین محل درویشی با چند نفر درویشان صوف پوش از بیت المقدس رسیده بودند بخدمت شیخ الاسلام بیامدند روی بر زمین آوردند فرمان شد، بنشینید، بنشستند. هر بار که آن بزرگ تیز، نظر بر روی مبارک شیخ الاسلام میکرد شیخ الاسلام سر فرود میکرد آن درویش را چون طاقت نماند، برخاست. سر در قدم آورد و گفت: ای مخدوم شما را در بیت المقدس جاروب دادن دیده ام، پرسیدم شما کیانید؟ فرمودند که من فرید آجودهنی ام. شیخ الاسلام گفت: آری همچین است اما ترا عهد چه بوده است که گفته‌ای به کسی نگوییم.» (راحت القلوب / ۳۶ الف)

دیگر زمانی است که حضرت خواجه معین الدین حسن سجزی از اجمیر به خانقاه خواجه قطب الدین آمدند و خواستند که مریدان شیخ را ببینند وقتی شیخ را میبینند که فاقه کشیده و در ریاضت آن قدر ضعیف شده که حتی نمیتواند از جایش برخیزد از قطب الدین میخواهد که بر او عطا کنند. «پس حضرت سلطان العارفین روسوی آسمان نمود گفت: یا جل جلاله فرید را قبول کن و به مرتبه درویشان اکمل برسان. آواز آمد که فرید را برگزیدم و فرید، فرید دهر و وحید عصر است (خواجگان چشت، ۱۶۷) در همان مجلس شاعری فی البداهه در مدح آن حضرت بدین مضمون شعری گفت:

بخشش کونین از شیخین بگرفته فرید پادشاهی یافته از پادشاهان جهان

که باز هم نشان می‌دهد که وی به نام و لقب فرید نامبردار بوده است. در تمام راحت القلوب وقتی شیخ به نزد بزرگی میرسد در مکانهای مختلف همگی او را فرید خطاب میکنند. حتی او خود از این که آن شخص نام کامل او را میدانند تعجب میکند. به نظر میرسد این اسم از اسامی چشتیه است که در منشور نظام الدین هم از آن یاد شد زیرا چشتیه معمولاً القاب و عناوین خاصی داشتند که اول با خواجه شروع میشد بعد نام فرد که به الدین ختم میشد مثل خواجه معین الدین، خواجه بهاء الدین ... درباره چشتیه قرون متقدم این القاب صدق نمیکنند مانند خواجه عثمان هارونی یا احمد ابدال، بدرستی معلوم نیست که این القاب از کی وارد اسامی چشتیه شده است. در خواجهگان چشت داستانی منقول است که در همان اثر درباره القاب شیخ نکته در خوری آمده است که وی صدویک اسم دارد که ذکر آنها مشکل گشاست و اگر برای مهمی خوانده شود مجرب است و مامول و این اسما این است:

«قطب الموحدین، شیخ فرید، خواجه فرید، مخدوم فرید، بابافرید، شاه فرید، مولانا فرید، حاجی فرید، درویش فرید، مسکین فرید، عاجز فرید ... مقصود فرید، چشتی فرید، اجودهنی فرید، مهدی فرید ... غوث فرید، مغیث فرید ... شکر بار فرید، ظاهر فرید، باطن فرید ... روح الله فرید، عبدالله فرید ... مشکل گشا فرید، قاضی الحاجات فرید...» (همان، ۵۰-۱۶۴)

این اسما که در ظاهر پاره‌ای لقبند بعضی مربوط به تصوف و مراحل سیر و سلوک است مانند خادم فرید، حاجی فرید، شاه فرید بعضی بی شباهت به اسماء الهی نیست مانند هادی، مهدی، ظاهر، باطن و ... همین که برایش یکصد و یک اسم قائل شده اند نیز همین امر را به ذهن تبادر میکنند.

مقصود آنکه اگر فرید تخلص شاعری وی بود نیازی نبود که برایش دعا و حرز تعبیه کنند و آن را در رفع مشکلات مجرب بدانند زیرا شاعرتر از فرید در ادب فارسی فراوان است و بویژه شاعرانی که در عرفان صاحب مقامات تصوف و یا اهل شاعری باشند مانند مولانا. بنابر این نمیتواند عنوان فرید تنها تخلص شاعری باشد بلکه عنوان و لقبی عرفانی است.

در کلیه تذکره‌هایی که زندگی شیخ را نقل کردند به هیچ وجه به شاعری وی اشاره نکردند و این در حالی است که از صوفیان شاعر دیگر شعرهایی نیز به عنوان نمونه ذکر کردند. مثلاً در اخبار الاخیار حتی مکاتیب و نامه‌هایی که دو صوفی برای یکدیگر نوشتند را آورده است پس چگونه میشود که از شاعری وی سخنی به میان نیامده است؟ آثاری مانند اخبار الاخیار (۱۰۵۰ ه. ق) خواجهگان چشت (۱۰۳۶

ه. ق) که زمان نگارش بعضی از آنها دقیقا به کتابت نسخ راحت القلوب نزدیک است - همگی در قرن یازدهم بوده است - در همه این آثار از ملفوظات وی سخن به میان آورده شد ولی از شاعری وی نه. بنابراین میتواند شاعریش در هاله‌ای از ابهام باقی مانده باشد. در خواجهگان چشت تنها یک رباعی از شیخ آمده در حکایت قلم عفو کشیدن بر گناه شیخ جمال هانسوی!

«شیخ جمال آزار بسیار کشیده سزای خود یافت به او دو کلمه بنویسید که حضور بیاید همه کس خواهش این داشتند، فی الحال دوات و قلم و کاغذ آورده به نوشتن آغاز کردند. در این اثنا آن حضرت یک رباعی بر زبان راندند و فرمودند همین رباعی بنویسید. حسب الحکم همان رباعی نوشته به دست درویشی پیش شیخ فرستادند و آن رباعی این است رباعی:

روگرد جهان گرد پای ابله کن^۱ گر همچو منی یابی ماراهله کن
یک صبح به اخلاص بیا بر در ما گر کار تو بر نیاید آنگه گله کن» (۳-۱۷۲)

که از لغاتی مانند نوشتن، بر زبان راندن افاده معنی سرودن بر نیاید بلکه میتواند مقصود گفتن رباعی و نقل قول باشد.

۵. زبان مادری شیخ فارسی است و حتی او در خانقاهش فارسی صحبت میکند و در هر دو اثر لغات و اصطلاحات هندی که به کار میبرد حتی از پنج مورد هم کمتر است و این درحالی است که حاضران مجالس شیخ همگی بر زبان هندی تسلط داشتند. در راحت القلوب لغات بسیار رایجی مانند تنگه و جیتل و چيله و در اسرارالاولیا ناغه و ...، و دیگر هیچ اثر به زبان هندی از وی در دست نیست در شعر هم که تنها از اشعار فارسی سود میجوید. حال اگر فرض کنیم که وی شاعر باشد هم به زبان فارسی وهم به زبان اردو چگونه میتوان او را در تاریخ ادب هند تا این اندازه موثر دانست که وی را بدون داشتن آثاری در این زبان پیشگام و پیشرو ادب صوفیانه هندی بدانیم؟! (طریقت چشته، آریا / ۱۱۸-۱۲۰ و نیز چوهدری، ترجمه تاریخ ادب فارسی در پاکستان/ ۲-۲۴۱)

آثار شیخ فریدالدین

۱- **فوائد السالکین:** این کتاب ملفوظات پیر و مراد بابا فرید یعنی خواجه قطب الدین بختیار اوشی است که شیخ آن را به رسم چشتیان گردآوری کرده

۱. به همین صورت در متن آمده است. احتمالا باید پای ابله کن باشد پای ابله کردن تعبیری بسیار مرسوم برای مسافرت‌های طراقت فرسا و طولانی است طوری که پاها ابله بزنند.

است. این کتاب بسیار مختصر است و فقط ذکر هفت مجلس در آن آمده است یعنی از رمضان ۵۸۴ هـ ق تا ذی‌الحجه ۵۸۴ به مدت چهار ماه، توانسته است در این مجالس حضور یابد و مطالب آن را بنویسد.^۱

موضوع کتاب سلوک و درویشی و تحیر، اخفای راز، مردان کامل، مردان غیب و کشف و کرامات است. البته مانند اسرارالاولیا برای هر موضوع فصل جداگانه‌ای نوشته نشده است. علاوه بر پند و اندرز و نصایح خواجه قطب‌الدین بختیار، بعضی از اقوال و وقایع زندگی خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری نیز آمده است. یا مصاحبت خواجه قطب‌الدین و حمیدالدین ناگوری از مطالب دیگری است که در آن بیان شده که ضمن مسافرت با هم برخورد کرده بودند. روش گفتگو پند آمیز و نصیحتگرانه است مرشد به مرید خود ای درویش میگوید و پند میدهد. (ترجمه تاریخ ادب فارسی در پاکستان، چوهدری، ۲۳۵)

در این اثر علاوه بر بیان کشف و کرامتهای محال و غیرممکن صوفیان مانند آوردن خانه کعبه به چشت برای عبادت خواجه مودود چشتی، (مجلس دوم) و یا آمدن بهاء‌الدین زکریا ملتانی در یک شب از ملتان به دهلی برای حضور در دادگاه شیخ جلال‌الدین تبریزی (در همان مجلس) ... بعضی مطالب اشتباه تاریخی نیز دارد مانند ذکر سلطان شمس‌الدین التمش در سال ذی‌الحجه ۵۸۴ هـ ق و بنده نوازی وی و دستگیری از محرومان و بینوایان، حال آنکه وی در سال ۶۰۷ به پادشاهی رسیده است. (همان/ ۲۳۶)

بجز این اثر، باقی آثار را شاید بهتر باشد منسوب بدو بدانیم ولی در کتب تاریخی و نسخه‌های خطی به نام وی است از این جمله‌اند:

۲. گنج اسرار: این اثر رساله مختصری است در موضوع تصوف؛ چنان است که پیر و مرشد روحانی، اسرار طریقت میآموزد و برای مخاطبش به شیوه کتب عرفانی از لغاتی همچون ای عزیز، عزیز من و بدان ای عزیز به کار میبرد. نگارش کتاب عالمانه است و به شیوه کتب فلسفی نزدیک است. البته در قرن هفتم پس از شیوع اندیشه‌های سهروردی و ابن عربی نگاهی از این دست را در کتب صوفیه شاهد هستیم که اوج آن در قرن نهم است. نمونه‌ای از این کتاب آورده می‌شود تا قضاوت آن بر عهده خوانندگان باشد.

۱- از همینجا میتوان دانست که بابا فرید در سال ۵۸۴ هـ ق مرید خانقاه قطب‌الدین بختیار کاکلی بود. اینکه در صفحات پیش به صورت تقریبی سال ۵۸۵ - ۵۹۵ هـ ق را بعنوان سال اردات شیخ ذکر کردیم با این تاریخ تقریباً همخوانی دارد.

«نور دل، نهصد هزار سال از حضرت باریتعالی جدا ماند آنگاه دل گفت: من نمیتوانم این همه مدت تاب مقاومت و جدایی آورم. خداوند فرمود: من تو را برای اظهار وحدانیت پدید آورده‌ام؛ لذا نهصد هزار سال دیگر جدا ماند آنگاه از چشمان خود آن قدر آب ریخت که بحرالحيوان شد. باریتعالی تازیانه خشم زد که از آن دو شعله ظاهر گردید یکی نور عزرائیل و دوم نور گندم شد. سپس نور دل تا نهصد سال دیگر مانند آسمان در گردش بود. خداوند متعال نور دل را به اجزایی تقسیم کرد از جزء اول سر را خلق کرد و از جزء دوم جانها خلق شدند و از سوم نور به وجود آمد. آنگاه بقیه اجزای نور تا نهصدسال دیگر در این عالم وسیع سرگردان بودند بعد از آن آفریدگار عالم از نور، ده گوهر بوجود آورد. از نخستین گوهر زمین و آسمانها را آفرید. گوهر دوم عشق است. گوهر سوم کرسی، گوهر چهارم لوح، گوهر پنجم قلم، گوهر ششم بیت المعمور، گوهر هفتم دوزخ، گوهر هشتم شمس، گوهر نهم قمر. تمام این گوهرها با هم ترکیب شدند و این دل خزانه الهی است.»

رساله گنج اسرار با متن فارسی با ترجمه اردو منتشر شده است. مترجم آن پیرغلام دستگیر نامی است و ناشر آن ملک چین دین، تاجر کتب کشمیری بازار لاهور است جناب نامی قدیمی‌ترین نسخه آن در کتابخانه دانشگاه سند پاکستان است.» (همان، ۸-۲۳۷)

۳. جوگی نامه: نام و ذکر این رساله در تذکره الاصفیای شیخ یوسف بن شاه مکی از مریدان سید حسین خوند میر تالیف ۹۵۱ ه. ق آمده است. (همان)

۴. رساله وجودیه: نسخه‌ای از آن در دانشگاه پیشاور است (به شماره ۵۰۲) به نظر میرسد هر که این رساله را نوشته است با اندیشه‌های هندی و ادیان مختلف آن آشنایی کامل داشت و قصد تطبیق عرفان هندی با عرفان اسلامی را داشته است. مانند:

«فاما از این دوازده انگشت دم بیرون می‌رود آن را در هندوی ناسک کفول گویند فاما شانزده انگشت دم بیرون می‌رود آن را در هندوی شمس کفول گویند... فاما چهار انگشت دم بیرون می‌رود در هندوی برهنه کفول گویند. حق تعالی بر آسمان را دوازده بروج گذاشت چنانچه: حمل؛ سر، ثور؛ گردان، جوزا؛ هر دو دست، سرطان؛ پستان، اسد؛ سینه، سنبله؛ میزان، عقرب؛ ذکر، قوس؛ ران‌ها؛ جدی ساق‌ها؛ دلو؛ شکم، حوت؛ کفپای، ... این چهارفصل در جهات است. مثال بهار طفلی است

تابستان جوانی است و خزان پیری است و زمستان نیز پیری است، نزدیک مرگ رسیدن ...» (همان، ۲۴۰-۲۳۸)

به نظر میرسد برخی از آثاری که بدو منسوب است به دیگر مشایخ چشتیه هم نسبت داده شده است و نسبت دادن آثاری با سبکهای متفاوت به یک شخصیت عرفانی خود میتواند مبین این واقعیت باشد که بعضی از این آثار از او نیست. بخش دیگر آثار وی ملفوظات وی است. ملفوظات اصطلاح عامی است که در بعضی فرقه‌ها مانند سهروردیه و نقشبندیه و همین فرقه چشتیه رواج داشته است و نگارش آن به این شیوه بود که یکی از مریدان شیخ که معمولاً از مریدان درجه اول بود تمامی سخنان وی را به نگارش در می‌آورد و در بعضی مواقع حتی به شیخ خود نشان میداد تا اگر جایی اشتباهی و یا کژ فهمی رخ داده اصلاح شود از معروفترین ملفوظات میتوان به فوائد الفواد نوشته حسن سجزی اشاره کرد. نگارش ملفوظات از چند جنبه حائز اهمیت بود از جمله جنبه ادبی، سیاسی، تاریخی و اجتماعی.

ملفوظات از یک سو نگارش مرید شیخ است و از سوی دیگر چون مرید املا میکرد و تفکری در نگارش آن نداشت میتوان به خود شیخ نسبت داد. ملفوظات شیخ فرید الدین گنج شکر را دو مرید وی جمع آوری کردند که معرفی میشود:

۵- **اسرار الاولیا**: ملفوظات وی است که به قلم مرید و جانشین و خادم و داماد وی بدر الدین اسحاق در بیست و دو فصل در اسرار عشق اولیا، ذکر متعبدان و درویشان، توبه، خدمت بزرگان کردن و... فراهم آمده است. نثر این کتاب ساده و بی پیرایه است و هر از گاهی رباعی و بیتی از زبان شیخ برای تایید سخنش بیان میشود. البته شیخ برای مجاب کردن مخاطبش از استشهدادات قرآنی و احادیث و به وفور از حکایات بعضاً مغلوط بهویژه کلام بزرگان طریقت چشتیه نیز بهره میبرد که عیناً همین شیوه را در راحت القلوب میبینیم. از این کتاب نسخ خطی فراوان موجود میباشد (ر.ک فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، تسبیحی، ۳-۵۵۲)

نمونه‌ای از متن اسرار الاولیا:

«آنگاه فرمود که ای درویش بزرگی بود از بزرگان دین او را عبدالله خفیف گفتندی. چهل سال نخفته بود و پهلوی مبارک ایشان در زمین نیامده و چندان از خوف حق تعالی بگریست که گوشت و پوست از رخساره ایشان بریخت و ناپیدا شد. چنانچه میگویند که گنجشکان در میان رخساره ایشان حوصله کردند و او چنان

بترس خدا بخود متحیر بود که آمدن و رفتن ایشان خبر نداشت ... بعد از آن فرمود که ای درویش تا آخر عمر خواجه عبدالله خفیف براین منوال بود که از جهان بگذشت. (اسرار الاولیا / ۵۸)

۶- **راحت القلوب:** ملفوظات شیخ فریدالدین از خلیفه دیگرش به نام نظام الدین اولیای بدایونی (۷۲۵-۶۳۴ ه.ق) است. بنا به گفته نظام اولیا در همان مجلس کلاه و ولایت هندوستان یافت نیت نگارش ملفوظات را در سر پروراند که بابا فرید از روی فراست دریافت و آن را تایید کرد. نگارنده هر گاه امکان حضور در مجلس پیرش را یافته است تمام و کمال تقریرات خود را نوشته و در بعضی مواقع حتی دستنوشته هایش را به شیخ نشان میداده و او تایید میکرد. ضمناً بدون ذکر نام مجلس و یا فصلبندی خاصی جمع آوری شده است. آغاز آن به تاریخ رجب ۶۵۵ ه.ق است تا دویم ربیع الاول ۶۵۶ ه.ق است که بنا به تصریح نظام اولیا شیخ پس از آن چند وقتی بیشتر زنده نماند. آغاز هر بخشی با این جمله که سخن در ذکر میرفت و یا در خرقة در حرمت ماه حرام و... شروع و پایان همگی آنها بجز یک مجلس به این عبارت کلیشه تمام میشود که «شیخ در این فواید بود که بانگ نماز برآمد و شیخ به نماز مشغول شد و خلق و دعاگوی بازگشت.» زیرا این مجالس بنا به سنت مشایخ چشت میان دو نماز ظهر و عصر بر پا میشد. درانتهای اثر نیز کیفیت مرگ پیرش که از زبان مریدان دیگر شنیده بود را بیان کرده است زیرا نظام اولیا در هنگام وفات شیخ حضور نداشت و البته این مطلب را شیخ به وی یادآوری کرده بود. نمونه ای از متن راحت القلوب :

«روز چهارشنبه دهم ماه رجب رجب قدره سنه خمس و خمسین و ستمائه دعاگوی مسلمانان که یکی از بندگان درگاه سلطان الطریقه فی الارضین است نظام احمدبداونی که جامع این مجموعه معانی (الف) است شرف سعادت قدمبوس سید العابدین حاصل کرده همان لحظه کلاه دین و دنیا که بر فرق داشت به دست مبارک خود فرود آورد و برسر دعاگوی نهاد و خرقة خاص و نعلین چوبین عطا شد الحمدلله علی ذلکو این نیز فرمودند که ما نیز میخواستیم ولایت هندوستان به دیگری بدهیم اما شما در راه بودید که در سر ما ندا کردند که بدان نظام بداونی می رسد این ولایت اوست بدو دهی. آنگاه دعاگوی خواست که اشتیاق پای بوس از حد غالب بود به خدمت عرضه داشت دارد چنان دهشت حضور شیخ در دعاگوی اثر کرد که نتوانستم عرض دارم. چون ضمیر روشن بود آگاهی داشت؛ شیخ الاسلام بر فور بر زبان مبارک راند که آری اشتیاق شما از این بیشتر است که

در خاطر داری و این سخن فرمود لِكُلِّ داخل دهشده بعد از آن دعاگوی چون این بشنید در خاطر گذرانید بعد از این هر چه از زبان شیخ الاسلام بشنوم در قلم آرم. هنوز این در دل دعا گوی نگذشته بود که فرمودند: زهی سعادت آن مرید هر چه از زبان پیر خود بشنود هوش و گوش بدان متعلق بود آنرا بنویسد(ب)»

نتیجه

بابا فریدالدین گنج شکر از عرفای قرن هفتم هندوستان است که در تذکره‌ها بعنوان عارف فرقه چشتیه معرفی شده است. در این مقاله ضمن جمع‌بندی و نقد آنچه راجع به احوال و آثار او آمده است وجه مغفول مانده زندگی او یعنی شاعریش باختصار بررسی شد و نیز به ملفوظات او که توسط مریدانش بصورت کتاب درآمده اند و نحوه نگارش آنها اشارتی رفت.

منابع

۱. اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، محدث دهلوی، عبدالحق(۱۳۸۳)، تصحیح و توضیح علیم اشرف خان، چ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲. اسرار الاولیا، اسحاق، بدرالدین(بی تا)، مطبع نامی پاکستان، چاپ سنگی.
۳. تاریخ فرشته، محمد قاسم فرشته(۱۲۴۷)، هند.
۴. تذکره حسینی، حسین دوست سنبهلی(۱۲۹۲ ق)، لکهنو، نول کشور.
۵. تذکره میخانه، عبد النبی بن فخر الزمانی(۱۳۷۵)، تصحیح گلچین معانی، تهران.
۶. ترجمه تاریخ ادب فارسی در پاکستان، شاهد چوهدری(۱۳۸۵)، ج اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۷. خزینه الاصفیاء، غلام سرور بن محمد قریشی لاهوری(۱۳۲۰ ه.ق)، نول کشور، کانپور.
۸. دنباله جستجو در تصوف ایران، زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۸۰)، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
۹. سفینه الاولیا، دارا شکوه(۱۸۸۳ میلادی)، چاپ کانپور هند.
- سیر الاولیاء، سید محمد مبارک علوی کرمانی(۱۳۹۸ ق)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۰. طرائق الحقائق، معصوم علیشاه، محمد معصوم شیرازی(۱۳۸۲)، تصحیح و مقدمه جعفر محجوب، ج دوم، تهران، سنایی.
۱۱. طریقت چشتیه در هند و پاکستان، آریا، غلامعلی(۱۳۸۳)، تهران، زوار.

۱۲. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه گنج بخش، محمد حسین تسبیحی (۱۳۵۵)،
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ج ۱.

نسخ خطی

راحت القلوب (ملفوظات بابا فرید الدین گنج شکر) به شماره‌های میکرو فیلم ۱۱۳۳/۲ و
۳۷۵۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

مقالات

فرقه‌های صوفیه تا روزگار کشف‌المحجوب هجویری، عابدی، محمود، مطالعات عرفانی،
شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵.